

تقیه و حکم آن

از دیدگاه

امام صادق علیه السلام

بهرام بهرامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# تقیه و حکم آن از دیدگاه امام صادق (ع)

نویسنده:

بهرام بهرامی

ناشر چاپی:

بهرام بهرامی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	..... فهرست
۶	..... تقیه و حکم آن از دیدگاه امام صادق (ع)
۶	..... مشخصات کتاب
۶	..... مقدمه
۶	..... اهمیت تقیه در بیان آن حضرت
۶	..... فلسفه و حکمت تقیه در بیان آن حضرت
۷	..... جهاد بودن تقیه از دیدگان آن حضرت
۷	..... شرایط تقیه در بیان آن حضرت
۸	..... دایمی بودن حکم تقیه از دیدگاه آن حضرت
۸	..... حکم تقیه از دیدگاه آن حضرت
۸	..... موارد تقیه در بیان حضرت
۹	..... درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## تقیه و حکم آن از دیدگاه امام صادق (ع)

### مشخصات کتاب

نویسنده: بهرام بهرامی

ناشر: بهرام بهرامی

### مقدمه

تقیه، خودداری از اظهار عقیده و مذهب، و خود را هم مذهب دیگران نشان دادن برای حفظ جان است. و تقیه در گفتار و کردار و یا با سکوت از اظهار حق محقق می‌شود و به طور کل تقیه در مورد اعمال آدمی است نه در اعتقاد و باور، چون عقیده امر قلبی است که جز پروردگار متعال کسی از آن آگاهی نداشته و نمی‌یابد. امام صادق (علیه السلام) تقیه را جزء دین خویش و پدران معصومش قلمداد نمود، و پیروانش را ملزم به تقیه نموده و کسانی را که عمل به تقیه نمی‌نمودند جزء اصحاب و پیروان محسوب نمی‌نمود. و از مجموع ۱۴۴ روایتی که مرحوم شیخ حر عاملی در وسایل الشیعه جلد ۱۱ در بحث امر بالمعروف و نهی عن المنکر ذکر نموده ۸۳ روایت اختصاص به بیان آن حضرت دارد.

### اهمیت تقیه در بیان آن حضرت

الف: تقیه دین خداست و سوگند به خدا که تقیه «من دین الله» است. ب: تقیه دین من و دین پدران من است و کسی که تقیه نوزد دین ندارد ج: تقیه سپر مومن و حرز و پناهگاه اوست. د: تقیه جزء سنت حضرت ابراهیم خلیل الرحمن است. ه: کسی که تقیه نوزد خیر و ایمان ندارد. و: تقیه پناهگاه محکم و سدی بین مومن و دشمنانش می‌باشد. ز: تارک تقیه مثل تارک نماز است.

### فلسفه و حکمت تقیه در بیان آن حضرت

تقیه و تقوی از ریشه «وقی» مشتق شده که به معنی حفظ و صیانت و نگهداری است. با توجه به این که امام صادق علیه السلام معاصر با دو حکومت مروانی و عباسی بوده و ۱۶ سال از دوران سی و چند سال امامت و ۱۶ سال آخر عمر شریفشان را در حکومت نوپای عباسیان سپری نموده، حکومتی که با توجه به نو پا بودن دارای مقبولیت عامه بوده و به قدری اقتدار داشته که توانسته ابومسلم خراسانی با آن همه قدرت و نفوذ که به امین آل محمد شهرت یافته بود را به راحتی از بین برده بدون این که لطمه‌ای به حکومت وارد شود. و منصور دومین خلیفه عباسی علاوه بر قتل ابومسلم به عموی خود عبدالله علی نیز رحم نکرده و بعد از نه سال حبس او را به قتل رسانده است و تعداد زیادی از نسل ابوطالب که از نوادگان امام حسن مجتبی (علیه السلام) بودند مثل عبدالله بن حسن و بسیاری از خاندان وی را بعد از دستگیری کشته و یا در زندانها در حبس نگه داشته و بعد از دستگیری آن عده به عنوان مخالفین حکومت در نطقی که منصور دوانیقی خطاکار ایراد نمود چنین بیان داشته است. «وقتی خداوند به فضل و حکم عادلانه میراث پیامبر را به ما عنایت کرده بود آل ابو طالب از روی حسد و ظلم بر ما تاختند که از بنی امیه ترسان ولی با ما جسور بودند. به خدا ای مردم خراسان من آن چه کردم از روی پندار و جهل نکردم از آن‌ها بعضی خبرهای ناخوشایند می‌رسید (و آنان پس از بیعت با من) بیعت شکستند و به فتنه برخاستند و بر ضد من خروج کردند خونشان روا شد» و حتی امام صادق (علیه السلام) از اذیت و آزار حکومت عباسیان مصون نبوده و چندین بار از مدینه به مقرر حکومت منصور به بغداد و کوفه و حیره با اجبار و اکراه آورده شده، و

سرانجام نیز با دسیسه منصور به شهادت رسیده و عرصه به قدری بر امام و یارانش تنگ بوده که در موردی فردی از شیعه که در کوچه و معبر عمومی به آن حضرت فقط سلامی عرض نموده، آن حضرت این عمل را غیر نیکو قلمداد نموده. در چنین شرایطی که بزرگان جامعه به بهانه فتنه و خروج بر حکومت به راحتی کشته و یا محبوس می شوند، افراد غیر متنفذ و معمولی و صفشان مشخص است. و لذا امام صادق (علیه السلام) حکمت تشریح تقیه را صیانت دین و حفظ مومنین بیان می کند. الف: عبدالله بن ابی یعفر از حضرت امام صادق (علیه السلام) نقل نموده، فرموده: در دین خدا تقوا پیشه ساخته و آن را با لباس تقیه حفظ و پوشیده نمایید زیرا کسی که تقیه نماید دارای ایمان نیست و همانا شما در بین مردم زمان مانند: زنبور عسل در بین پرندگانید و همان طور که اگر پرندگان می دانستند در شکم زنبور عسل چیست از آنها چیزی باقی نمی گذاشتند همچنین اگر عامه مردم بدانند که در قلبتان محبت ما اهل بیت است شما را با زبانهایشان (تا چه رسد به قدرت و شمشیر) نابود می ساختند. و در نهان و آشکار شما را تضعیف می نمودند. ب: به کارگیری تقیه برای حفظ و صیانت دین و برادران مؤمن است. ج: امام صادق (علیه السلام) در حکمت تقیه تمسک می نماید. به بیان امام حسن (علیه السلام) بعد از صلح با معاویه که عده ای در جهت سرزنش امام (علیه السلام) برآمده بودند و امام حسن در جواب فرمود: این صلح به خاطر آن بود که من و شما بتوانیم باقی بمانیم.

### جهاد بودن تقیه از دیدگان آن حضرت

تقیه در بینش آن حضرت گوشه گیری و انزوا نیست بلکه آن را جهاد و مبارزه می داند و در حقیقت تقیه یک نوع حفظ نیرو و توان است تا بتوانند در شرایط مقتضی برای اظهار حق از آن استفاده نمایند. لذا فرمود: «مؤمن مجاهد است چون در زمان زمامداران باطل با تقیه و در زمان دولت و زمامدار حق با شمشیر جهاد و مبارزه می نماید».

### شرایط تقیه در بیان آن حضرت

الف: منجر به فساد دین نشود. ب: به صرف ادعا نباشد. آقا امام صادق فرمود: مومن هنگامی که اظهار ایمان نمود و خود را بین مردم به ایمان داشتن شناساند و پس از آن کاری و فعلی انجام داد که دلالت بر نقض ایمانش باشد از ایمان خارج می شود مگر این که مدعی شود که به خاطر تقیه این کار خلاف ایمان را مرتکب شده است. در این صورت باید در عملش نظر کرد و مورد تفتیش قرار داد تا معلوم شود (به حسب کیفیت عمل و محیط و زمان آن) مورد تقیه بود، یا نه و اگر با شرایط تقیه سازگار نبود ادعایش رد می شود زیرا تقیه مواضع و مواردی دارد و اگر عمل به تقیه در آن موارد انجام نشده، مورد قبول نیست و مورد تقیه مثل این که انسان در میان عده ای بد کار باشد در این صورت کاری که مستلزم فساد در دین نباشد می تواند به عنوان تقیه انجام دهد. این روایت شاید فلسفه فرق بین تقیه رهبران دینی جامعه و مردم معمولی را نشان دهد که مردم عادی شاید بتوانند در مواردی تقیه نمایند که رهبران دینی حق تقیه در آن موارد را ندارند و بدین جهت در مورد میثم آقا امام صادق فرمود «با این که میثم بر قضیه عمار و نزول آیه ی شریفه ی «الا من اکره و قلبه مطمئن بالايمان» درباره او آگاه بود چه چیز او را از تقیه نمودن باز داشته است. و کشته شدن را انتخاب نمود شاید بدین جهت بود که میثم به عنوان شیعه شناخته شده مولی علی (علیه السلام) مطرح بوده و برائت او از حضرت علی (علیه السلام) موجب تضعیف دین و شیعه می گردید. و بدین جهت است که بعد از خبر دادن آقا امیرالمؤمنین به میثم از وضعیتش بعد از شهادت مولی و این که از او می خواهند که از آقا امیرالمؤمنین برائت بجوید و میثم نمی پذیرد و کشته می شود فرمود: «یا میثم اذا تکون معی فی درجتی» و نسبت به رشید هجری نیز که تقریباً وضعیت مشابه میثم را داشته آقا امیرالمؤمنین فرمود: «یا رشید انت معی فی الدنیا و الاخره» و نسبت به بدعت گذاران در دین نیز آقا امام صادق (علیه السلام) به نقل از پیامبر اکرم همین بیان را دارد که مبارزه کنید با آنان «کیلا یطمعوا فی الفساد فی الاسلام» تا طمع فساد در اسلام را ننماید. ج: تقیه تا

حدی است که منجر به ریختن خون مسلمانی نشود: آقا فرمود: حکمت تشریح تقیه برای حفظ جان و خون مسلمان است و اگر به جهت تقیه کسی بخواهد خون مسلمانی را بریزد دیگر تقیه مشروعیت ندارد. د: تقیه در موارد ضرورت و ناچاری و اضطراری است.

### دایمی بودن حکم تقیه از دیدگاه آن حضرت

آن حضرت تقیه را یک حکم دایمی و برای همه اعصار و قرون می دانند نه موقتی و اختصاصی به زمان خاص و لذا فرمود: الف: تقیه امر واجبی است ترک آن تا قیام آقا امام زمان (علیه السلام) جایز نیست. ب: هر کس تقیه را قبل از قیام قائم ما ترک نماید از ما نیست.

### حکم تقیه از دیدگاه آن حضرت

در بینش آن حضرت تقیه در پاره ای از موارد واجب و در مواردی نیز دارای رخصت و جواز است و لذا تشخیص مورد به خود شخص مبتلا به تقیه و اگذار شده است. مواردی از بیان آن حضرت که حکم وجوب تقیه از آن فهمیده می شود: الف: انجام و به کارگیری تقیه واجب است. ب: بر شما باد تقیه نمودن و از ما نیست کسی که تقیه را شعار خود قرار ندهد. ج: کسی که امر ما را افشاء نماید مثل کسی است که عمداً نه به خطا ما را به قتل رسانده است. د: تقیه واجب است و جایز نیست ترک آن تا قیام قائم (عج). و در پاره ای از موارد رخصت و جواز تقیه از بیان آن حضرت فهمیده می شود مثل تأیید عمل میثم که روایتش گذشت. و لذا حضرت فرمود «التقیه فی کل ضروره صاحبها اعلم بها حین تنزل بها» که تقیه در مواردی ضروری است و شخص مبتلا به تقیه به مواردش داناتر است. و بر همین اساس مرحوم شیخ حر عاملی در وسایل الشیعه جلد ۱۱ بخشی از عناوین بحث را «باب وجوب التقیه» و بخشی را نیز «باب جواز التقیه» نامگذاری نموده است.

### موارد تقیه در بیان حضرت

الف: تقیه از روی اکراه و اجبار: شخص برای حفظ جان و سایر شئون خود مجبور به انجام خلاف شرع به دستور حاکم و یا قدرتمند گردد. عمر بن مروان روایت نموده که از حضرت صادق شنیدم گفت: رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: چهار چیز از امت من برداشته شده: ۱- امری که در انجام آن مضطر باشند ۲- امری که فراموش نمایند ۳- امری که اکراه و اجبار بر آن شده باشد. ۴- کاری که فوق طاقت آنها است. بنابراین یکی از اموری که برداشته شده و عقاب ندارد امر اجبار و اکراه است. ب: تقیه از روی خوف: شخص به خاطر شرایط جامعه اعمال مذهبی و دینی اش را نتواند بر طبق اعتقاد خویش انجام دهد بلکه بر اساس نظر جو حاکم بر جامعه می بایست انجام دهد. امام صادق (علیه السلام) فرمود: همیشه ملازم با تقیه باشید و کسی که در حال امن و نزد افراد بی آزار تقیه را شعار و لباس خود ننماید تا عادت او شده و در مورد خوف و نزد افراد ستمکار فراموش نماید از ما نیست. ج: تقیه بر اساس کتمان مذهب و اعتقاد و عدم افشاء حق. شاید بیشترین تأکید امام صادق (علیه السلام) در بحث تقیه مربوط به این قسم و مورد باشد که باعث افشاء و اذاعه اسرار نشود و بر همین اساس مرحوم شیخ حر عاملی در وسایل الشیعه جلد ۱۱ بابی را تحت عنوان حرمت افشاء و اذاعه اسرار حق قرار داده است. و تعبیر امام نسبت به کسی که افشاء امر و حق می نماید مثل کسی است که حق را انکار می کند. و یا کافر می داند کسی را که حق را نزد غیر اهل بیان می نماید. د: تقیه مداراتی: حسن معاشرت و زندگی با اکثریت جامعه اسلامی که اهل سنت باشند و حضور در مجامع و محافل علمی و اجتماعی آنان برای حفظ وحدت و اتحاد اسلامی که در واقع در این قسم شاید امام (علیه السلام) می خواهد پیکره جامعه و امت اسلامی را از حکومت ها جدا بداند و نسبت به حکومتها گرچه وظیفه اعلان نارضایتی از آنان در حد توان است ولی نسبت به امت اسلامی جدای از زمامداران وظیفه دیگری را

پیش روی پیروان گذاشته و فرمود: بپرهیز از انجام اعمالی که موجب عیب گرفتن دیگران بر ما شوند چه این که کار بد فرزند سبب عیب گرفتن مردم بر پدرش می شود. زینت امامان بوده و سبب سرزنش و عیب گرفتن دیگران بر ما نشوید با آنان نماز بخوانید، به عیادت مریض های آنان بروید مردگانشان را تشییع نمائید. بر هر کار خیری از آنان سبقت بگیرید چه شما به انجام کارهای نیکو شایسته ترید... و فلسفه این ارتباط را همراه داشتن و همراهی نمودن شوکت و توان جامعه می داند و این که لطمه ای بر اقتدار جامعه اسلامی وارد نشود.